



تفسير

تلخيص منابع:

- مجمع البيان في تفسير القرآن طبرسي
- الميزان في تفسير القرآن علامه طباطبائي

سازمان فعالیتهای قرآنی دانشگاهیان کشور

اداره پژوهش

عنوان کتاب: تفسیر

تهریه و تنظیم (به ترتیب حروف الفبا): سجاد اسکندری، مهدی اسمعیلی صدرآبادی،
قاسم درزی، اکبر ولیپور، هوشمند مطهر پارسا

صفحه آرایی: زهرا شیرخان زاده

طراح جلد: سید محسن حسینی

ناشر: انتشارات جهاد دانشگاهی

قیمت:

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

فهرست

٧	مقدمه
٩	بقره
٧٦	اسراء
١٣٨	انبياء
١٧٧	حج
٢١١	مؤمنون
٢٣٩	يس
٢٥٦	حجرات
٢٦٤	واقعه
٢٨٣	جمعه
٢٩١	انسان
٣٠٣	طارق
٣٠٧	اعلى

مقدمه

تفسیر قرآن کریم یکی از دروس تاثیرگذار در آزمون کارشناسی ارشد و دکتری رشته علوم قرآن و حدیث می‌باشد. غالباً داوطلبین شرکت در این آزمون از حجم زیاد مطالب موجود در این درس ابراز نارضایتی می‌کنند و امکان آمادگی کامل در این مبحث را به طور کامل ندارند.

منبع اصلی این درس در کنکور سراسری دو تفسیر المیزان علامه طباطبایی و مجمع البيان طبرسی می‌باشد. آنچه که ما در این کتاب آورده‌ایم خلاصه‌ایست بر مبنای این دو تفسیر که در موقع لازم به نظرات خاص علامه طباطبایی و مرحوم طبرسی اشاره شده است. ما ابتدا دسته‌ای از آیات را که هم‌مضمون هستند آورده‌ایم و سپس در پاورقی ترجمه روانی از آیات ارائه داده‌ایم، پس از آیات، ابتدا لغات مشکل را آورده و بعد از آن هم به إعراب‌های مهم و مورد نظر طراحان کنکور اشاره داشته‌ایم و در آخر هم به نکات مهم تفسیری پرداخته‌ایم، در تمامی سوره‌ها به همین سبک پیش‌رفته‌ایم.

در مجموع می‌توان این کتاب را جامع‌ترین اثری دانست که در بردارنده تمامی این مطالب و نکات به شکلی یک‌جا و کنارهم می‌باشد.

تفسیر سوره بقره

(آیات ۵ - ۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمُ(۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدَىٰ
مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

لغات

- ذلک: اشاره به دور زمانی، مکانی یا مقامی.
- ریب: بدگمانی و سلب اطمینان.
- هدی: دلالت و راهنمایی.
- متقین: (اصلش موتقین) از اتفاقه معنای «وقایه گرفتن»، وقایه: وسیله نگهداری مانند سپر و لباس زمستانی.
- المیزان: (یؤمنون): ایمان: جایگیرشدن اعتقاد در قلب
- مجمع: «یؤمنون» از ریشه «امن»: رساندن خود یا دیگری به امنیت، یا گرویدن، یا در امان گرفتن
- در اصطلاح: اسلام، ایمان، تصدیق به خدا و پیامبران و ملائکه و جهان دیگر.
- غیب: چیزی که در تحت حس و درک آدمی قرار ندارد و از آن پنهان است.
- «یقیمون»: انجام می‌دهند با حدود و شرایط، یا مداومت دارند بر آن، یا آن را برابر می‌کنند. ابومسلم: ادامه فرائض و نمازها

۱.الم(۱) این کتاب جای هیچ شکی در آن نیست راهنمای پرهیز کارانست.(۲) کسانی که به نادیده و غیب باور دارند و نماز را به پا میدارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.(۳) و کسانی که بآنچه به تو و پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و بدنیای دیگر یقین دارند.(۴) آنها بر هدایتی که از جانب پروردگارشان است استوارند و تنها آنها رستگارانند.(۵)

■ مجمع: یقین: علم و دانستن مسائل مشکل و مبهم که پس از استدلال و نظر، توأم با سکون و آرامش خاصی برای شخص حاصل می‌شود.

■ المفلحون: رستگاران از ریشه فلح به معنای قطع و چون کشتکار زمین را می‌شکافد به او «فلاح» گفته‌اند، مناسب این ریشه با معنای مفلح (رستگار) اینست که گویی خیر و نیکی برای او باز و شکافته شده است.

نکات تفسیری

■ نظرات درباره حروف مقطعه:

۱- آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

۲- نام سوره‌ها

۳- اشاره به اسم، یا صفتی از خدا

۴- حروف پراکنده اسم اعظم

۵- سوگندهای قرآن

۶- برای ساکت کردن مردم

۷- قرآن از همین حروف است.

■ کتاب: قرآن

■ ایمان از نظر معتزله: اطاعت و انجام واجبات و پرهیز از گناهان کبیره است برخی از آنان در ایمان علاوه بر انجام واجبات، بجا آوردن مستحبات را نیز معتبر می‌دانند.

■ اصل ایمان: معرفت و شناسایی خدا و فرستادگان او و قبول آنچه آنان آورده‌اند.

■ عطف دو واجب: (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) و (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) به ایمان، نشان می‌دهد که آن دو عین ایمان نیستند زیرا معنی ندارد که چیزی به خودش عطف شود.

■ اقوال درباره غیب:

۱- واجبات، محرمات و مباحثات یعنی احکام (مجمع)

۲- قیامت، بهشت و جهنم (از حسن)

۳- آنچه از ناحیه خداست (از ابن عباس)

۴- هر چه از علم و اطلاع مردم عادی بیرون است (از ابن مسعود) مانند زمان ظهور امام مهدی (عج)

۵- قرآن (زر بن حبیش)

- ۶- خدای سبحان و آیات کبرای او که یکی از آنها وحی است، پس مراد از ایمان به غیب در مقابل ایمان به وحی و ایمان به آخرت، عبارتست از ایمان به خدای تعالی (المیزان)
- **يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ:** نماز را با شرائط و خصوصیاتش بجا می‌آورند.
- **وَمِمَّا رَزَقْنَا هُمْ يُنْفِقُونَ:** از آنچه ما به آنان داده‌ایم، مقداری به صورت طاعت و انجام امر خدا به مستمندان می‌دهند.

۱- ابن عباس: زکات واجبه

۲- ابن مسعود: نفقه دادن مرد به عائله خود

۳- ضحاک: صدقات مستحبه

- ۴- محمد بن مسلم از امام صادق(ع): از آنچه ما به آنان آموخته‌ایم به دیگران می‌بخشند و تعلیم می‌دهند.
- **وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ:** از اعتقاد راسخ به آخرت به «ایقان» تعبیر کرده و این بدان جهت است که به لازمه یقین، که عبارتست از فراموش نکردن آخرت، نیز اشاره کرده باشد.

(آیات ۷ - ۶)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ
وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشاوةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

لغات

- کفر: (ناسپاسی); متضاد «شکر»: (سپاس). کفر: پوشانیدن نعمت و پنهان نمودن آن - شکر: آشکار کردن و نشر آن. هر آنچه چیزی را پوشاند لغت «کفر» به آن گفته می‌شود.
- (جمع) کفر: انکار توحید و عدالت خدا و انکار نبوت انبیاء یا انکار یکی از ضروریات و ارکان دین. منظور از کفار: دسته خاصی که مشمول لطف و توفیق الهی نشده و اسلام نیاورند - بعضی گفته‌اند معنای آیه عام و شامل همه کفار است و منافات با استثناء کسانی که بعد ایمان آورده، ندارد.

۱. کسانی که بکفر خوکرده‌اند بیمیشان دهی یا ندهی بر آنها یکسان است. آنان ایمان نمی‌آورند(۶) خدا بر قلوبشان مهر زده و بر گوش و چشم‌هایشان پرده ایست و آنها راست عذابی بزرگ(۷)

■ إِنذار: توجه دادن به آینده‌ای ترسناک - اعلام خاص

■ ختیم: مُهْر زدن است - ختم چیز، پایان آن است.

■ قلب در لغت: وارونه شدن

■ سمع: مفرد ولی منظور از آن، گوشها و جمع است - ممکن است به حذف مضاف باشد: «موضع سمعهم»

(محل قوه شنوایی ایشان) - یا چون مضاف الیه (هم) جمع است لذا مفرد به همان معنای جمع می‌آید.

■ غشاوته: پرده و پوشش

نکات تفسیری

■ شأن نزول:

۱- ابن عباس: مقصود از این آیات: أَحْبَارٌ وَ بَزْرَگَانٌ دِينِ يَهُودٍ كَه نبُوتٌ پیامبر اکرم(ص) را دانستند ولی از روی حسد و عناد نپذیرفتند.

۲- ابوعلی جبائی: کسانی که خدا دل‌های آنان را در اثر زیادی گناه و انحراف مهر کرده و دیگر ایمان نمی‌آورند.

■ اصم: مشرکین عرب

(المیزان) (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، وَ عَلَى سَمْعِهِمْ) در این جمله سیاق تغییر یافته، یعنی در اول، مهر بر دلها زدن را بخودش نسبت داده، ولی پرده بر گوش و چشم داشتن را بخود کفار نسبت داده و این اختلاف در تعبیر می‌فهماند که یک مرتبه از کفر از ناحیه خودشان بوده و آن این مقدار بوده که زیر بار حق نمی‌رفته‌اند و یک مرتبه شدیدتری را خدا به عنوان مجازات بر دلهاشان افکنده.

■ احتمال می‌رود منظور، صناید و سردمداران مشرکین قریش و بزرگان مکه باشند، همانطور که تعبیر به (الذین آمنوا) هر جا در قرآن مطلق و بدون قرینه آمده باشد، مراد از آن مسلمانان مکه، یعنی دسته اول از مسلمین است، که به چنین خطابی تشریفی اختصاص یافته‌اند.

■ اقوال درباره چگونگی مُهْر زدن بر دل کفار:

۱- علامت: وقتی کافر در کفر و انکارش بدان درجه رسید که دیگر ایمان نخواهد آورد و برای خدا معلوم است علامتی بر قلبش زده می‌شود که نقطه‌ایست سیاه رنگ تا ملائکه بدانند که او ایمان نمی‌آورد و او را سرزنش و نفرین کنند.

۲- شهادت خدا: مقصود از ختم بر قلب آنان حکم و شهادت خداست به اینکه اینان دیگر حق را نمی‌پذیرند و کلمه «ختم» به معنای شهادت و حکم زیاد آمده است.

۳- گویی قلبشان مهر شده: خداوند این دسته را مذمت و سرزنش می‌کند که اینان گویی قلبشان مهر شده و ایمان داخل آن نمی‌گردد.

۴- کم‌عمقی و کوتاهی نظر: ابوعلی فارسی: ختم قلب کنایه از کم‌عمقی و کوتاهی‌بینی در نظر و استدلال است و منظور آنست که دل‌های اینان در برابر مؤمنین که سعه نظر و وسعت فکر دارند وسعت فکر و منطق و نظر را ندارد.

(آیات ۲۰ - ۸)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَا بِاللهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدُعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۹) فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَيْ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُ الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبَحُتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶) مَثَلُهُمْ كَمَثَلَ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبَصِّرُونَ (۱۷) صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸) أَوْ كَصَّابٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَاعَهُمْ فِي آذانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعقِ حَذَرَ الْمَوْتُ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)^۱

۱. بعضی مردم گویند به خدا و دنیای دیگر ایمان آورده‌ایم با آنکه بهره‌ای از ایمان ندارند.(۸) خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند ولی جز خودشان را فریب نمی‌دهند و این را خوب نمی‌فهمند.(۹) در دلهایشان بیماری است پس خداوند بیماریشان را افزوده و برای دروغ گفتنشان عذابی در دنای دارند.(۱۰) چون با آنها گفته می‌شود در زمین فساد و تباہی نکنید گویند تها ما مصلحیم(۱۱) بدانید که آنها خودشان فساد کاراند ولی نمی‌فهمند.(۱۲) چون به آنان گفته می‌شود: شما نیز چنان که مردم ایمان آورده‌اند ایمان آرید گویند ایمان آریم چنان که کم خردان ایمان آورده‌اند. بدانید که آنها خودشان کم خردند ولی خود نمی‌فهمند.(۱۳) چون مؤمنان را ببینند گویند ایمان آورده‌ایم و چون با یاران شیطان صفت خود تنها شوند گویند همانا با شماییم ما استهزاء کننده‌ایم (۱۴) خداوند آنها را به مسخره گرفته و در طغیانشان کمک می‌کند تا هم چنان متحریر بمانند.(۱۵) اینان هستند که گمراهی را به هدایت خریدند و تجارتشان سود نکرد و راهی به حق نیافتند (۱۶). مثل آنها چون کسی است که آتشی می‌افروخت همین که اطرافش را روشن ساخت خداوند نورشان را برگرفت و در میان تاریکی‌ها و گذارشان کرد که نتوانند دید.(۱۷) کرو لال و کورند پس بر نمی‌گردند (۱۸)



لغات

- ناس: اصل آن: اناس از انس، که در اثر زیادی استعمال همزه آن حذف شده است.
- یوم آخر: روز واپسین که دیگر پس از آن روزی نیست.
- (مجمل) خدude: اظهار خلاف آنچه در باطن و ضمیر هست.
- (المیزان) خدude: نوعی نیرنگ
- انفسهم: سه معنی نفس: ۱- روح ۲- خود (برای تأکید) ۳- ذات، که اصل همین کلمه است.
- و مایشرون: و نمی‌دانند، اصل شعر: احساس چیزی
- الیم: دردنگ
- خلوا: تنها شدند- خلوت گزیدند.
- بسته‌زی: مسخره می‌کنند.
- یمدّهم: از ریشه «مد» که اصل آن زیاد شدن و جذب است.
- طغیان: تجاوز از حد
- یعمهون: متحیر شوند؛ از «عمه»؛ تحریر و سرگردانی
- استوقد: به معنای اوقد (بر افروخت)؛ از ریشه «وقود»؛ آتش‌گیرانه (چوب و آتشی سوزاننده)
- اضاء: روشن شد (لازم) - روشن نمود (متعدی) ولی در اینجا: متعدی
- شیطان: موجودی سرپا پاشر، به همین جهت «ابليس» را شیطان نامیده‌اند.
- (مجمل) صیّب: باران
- (المیزان) صیّب: باران پُرپشت
- رعد: صدایی که از ابر وقتی برق می‌زند، برمی‌خیزد.
- صاعقه: تکه‌ای از برق آسمان که به زمین می‌افتد.
- سماء: آسمان و هر چه بالاست و سایه می‌اندازد.
- یخطف: از «خطف»؛ ربودن

→ یا چون کسانی است که بارانی تند بر آنها ببارد و در تاریکی و رعد و برق آنان سرانگشت خود را از بیم مرگ در گوشها گذارند و خدا از هر سو بکافران احاطه دارد.^(۱۹) نزدیک باشد که برق دیدگانشان را ببرد، هر گاه روشن شود راه روند و چون تاریک شود بایستند، اگر خدا می‌خواست گوش و چشم آنان را از میان می‌برد که خدا بر هر چیز تواناست.^(۲۰)

نکات تفسیری

■ آیات ۸ تا ۱۰ درباره منافقین نازل شد و آنان عبدالله بن ابی سلول، جد بن قیس، معتب بن قشیر، یارانشان و گروهی از یهود بودند.

■ اقوال درباره «یُخَادِعُونَ اللَّهَ»:

۱- اگر چه اینان نمی‌توانند خدا را گول بزنند ولی کار و عمل ایشان طوری است که اگر کسی باطن و واقع را نداند گول می‌خورد.

۲- اینان رسول خدا(ص) را گول می‌زنند و در این صورت تقدیر آیه چنین است «یُخَادِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ» فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ: بیماری شک و تردید

■ اقوال درباره «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً»:

۱- هر آیه و بیان و دلیلی که از طرف خدا آورده می‌شود شک و تردید اینان زیادتر می‌شود.

۲- ابو علی جبائی: از پیشرفت اسلام در دلهایشان غم و حزنی است.

۳- سدی: تقدیر آیه چنین است: «فَرَادَهُمْ عِدَاوَةُ اللَّهِ مَرَضاً» یعنی دشمنی با خدا بیماری آنان را افزود.

۴- آیاتی که پرده از روی زشت کاری و اعمال قبیح آنان بر می‌دارد سبب غم و اندوه ایشان می‌گردد.

۵- ابو مسلم اصفهانی: «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً» نفرین است یعنی خدا بیماری آنان را بیفزاید.

■ آیه ۱۱: اقوال درباره اینکه خود را اصلاح‌گر می‌دانستند:

۱- نفاق و دو رویی آنان که از نظر مسلمین زشت و فاسد شمرده می‌شد از نظر خودشان عملی پسندیده و به صلاح آنان به حساب می‌آمد.

۲- کارهای زشتی که مرتكب می‌شدند از قبیل گناه و جلوگیری مردم از ایمان و یا تحریف کتاب و امثال آن در ظاهر انکار می‌کرده و می‌گفتند: ما این کارها را نمی‌کنیم و ما صالح و مصلحیم.

■ آیه ۱۵: اقوال درباره اینکه خدا آنان را مسخره می‌کند:

۱- جزای استهباء به نام خودش: خدا آنان را در مقابل این استهباء و مسخره کیفر و جزا داده عذاب می‌کند و این کیفر به نام استهباء خوانده شده است.

۲- تخطیه منافقان: خدا منافقان را در این عمل نفاقی و استهباءشان نسبت به مؤمنین تخطیه کرده و آنان را نادان و جاہل می‌داند.